**کودکان بدسرپرست** **وبی سرپرست**



**تعریف:**

**منظور از کودکان بدسرپرست آنهایی هستند که دارای سرپرست و یا کسی که از آنها نگهداری کرده و حضانت آنها را بعهده بگیرد، می باشند، ولی از جهات مختلف دارای صلاحیت این سرپرستی نبوده و به شکلهای گوناگون برای کودکان مشکل ساز بوده و منجر به بدرفتاری­ها و خشنونت علیه کودکان خواهد شد. شاید از نظر اجتماعی بتوان این گروه از کودکان را یتیم اجتماعی دانست. امروزه در سطح جهان معضل خشونت­های جسمی، روانی و جنسی علیه کودکان یکی از چالش برانگیزترین و دشوارترین مسائل اجتماعی است. در بند 47 گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان آمده است: تخمین زده می شود که سالانه به طور متوسط بین 133 تا 275 میلیون کودک در جهان شاهد خشونت خانگی هستند. قرار گرفتن كودكان در معرض خشونت به طور مداوم در خانه هايشان به طور معمول در اثردعواها و مشاجرات والدين و يا مادر با شريك زندگيش،**

**مقدمه:**

 خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی، حیاتی و تاریخی نقشیبسیار مهم در روند سعادت و شقاوت کلیت حیات انسانی بازی می کند، بررسی آثار بسیار در این زمینه و مطالعات و پژوهشی های داخلی و خارجی گواهی صادق و راستین بر اهمیت این قضیه می باشد. اما به دنبال تحولات و تغییرات رو به رشدی که در جوامع بشری بوجود آید، نهاد خانواده هم از این تحولات بی نصیب نماند و بعضاًً در بسیاری از موارد تغییرات شگرفی را در ساختار خود پذیرفت و در حقیقت پدیده صنعتی شدن و مدرنیته شدن جوامع بشری نهاد خانواده را در بسیاری از موارد بهره مند ساخت حال بر ا سا س مطالعات گرفته در بسیاری از موارد این تغییرات منفی و در بسیاری از مواردهم مثبت ارزیابی شده است.

حتی بدون در نظر گرفتن تأثیر رشد صنعت، عواملی چون وسعت بازارهای جهانی، رسانه های گروهی، خدمات شهری، مراقبت های بهداشتی، تحصیلات، حمل و نقل و ... بعضاً باعث تشکیل خانواده های در ساختاری مدرن شده اند که کارکرد این نوع خانواده ها از جامعه ای دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر بوده است. بی تردید تشکیل این نوع خانواده ها تبعات مثبت و منفی را دربرداشته است که در اینجا به دلیل اهمیت موضوع به تبعات منفی آن که در بوجود آمدن آسیب های اجتماعی در دل این نهاد تأثیرگذار بوده است می پردازیم و در حقیقت این مشکلات و آسیب ها باعث انگیزه بوجود آمدن کار در این زمینه گردید. بنا به نظر برخی از جامعه شناسان تشکیل خانواده ها در اثر صنعتی شدن و پدید آمدن ظواهر جامعه مدرن در اینگونه خانواده ها، تبعاتی را به دنبال داشته است.که.عبارتنداز:  
1-تخریب ساختار خانواده های سنتی در اثر مدرنیزاسیون: مدرنیزاسیون جنبه های متعدد زندگی را در زمینه های ارتباطات و تجارت و آسیب های اجتماعی، در خانواده های سنتی تخریب کرده است و در حقیقت از طریق انتقال ارزش ها و هنجارها مدرن به خانواه های نسل بعد، به نوعی تأثیرگذار بوده است.

2-)تضعیف اخلاق در خانواده و جامعه بر اثر تبعات صنعتی شدن: مطالعات مردم شناسان و جامعه شناسان بیانگر اثرات منفی مدرنیزم اقتصادی خانواده می باشد. دیزاردوگادلین به سال ۱۹۹۰ در باره موفقیت های متعدد کاپیتالیزم (سرمایه داری) و تأثیر آن در تضعیف قوانین اخلاقی و آسیب های اجتماعی و سطح بالای مسئوولیت های اجتماعی درخانواده سنتی بحث کرده اند.

۳-برای زنده نگهداشتن سیستم سرمایه داری، ایجاد مصرف کننده بیشتر برای بازار حانز اهمیت است و این روند از ایجاد خانواده مسئول جلوگیری کرد و بیشتر به سوی فردگرایی غیرمسئوولانه، آزاد و معنی دار منجر شود که اینگونه فردگرایی باعث ایجاد نقض در روابط انسانی می گردد و در نهایت به تخریب عشق و عاطفه میان والدین می انجامد و دیگر تبعات و آسیب های دیگر را بوجود می آورد و به نسل های بعد انتقال می دهد

**ویژگیهای این خانواده ها**

خانواده بعنوان سرچشمه همه آسیب ها و یا سلامت های روحی و جسمی جوامع بشری شناخته شده است، و مطمئنا تسری بخش آسیب ها و سلامت ها از طریق نهاد خانواده امری کاملاً پذیرفته شده است، آسیب هایی مانند:« آزار جنسی، اخراج از خانه، ازدواج های اجباری، افزایش بی رویه میزان طلاق، بالا رفتن سن ازدواج،بروز پدیده مشکلات نسل و سیر رو به گسترش آن، تهدید و آزار بدنی و جنسی، خشونت علیه کودکان، زنان و سالمندان، کودک آزاری، اختلافات زناشویی، کشمکش ها و جدال های خانوادگی شدید و مستمر، روابط آزاد خارج از ازدواج بین دختر و پسر، روابط نامشروع بین زنان و مردان دارای همسر و فاقد همسر، سوء استفاده جنسی به ویژه نسبت به کودکان، خلف تربیت و آموزش رفتارهای جنسی، ناهماهنگی ها، ناسازگاری ها و عدم تناوب اخلاق جنسی در روابط زناشویی،عدم تناسب میان جمعیت زنان واقع در سن ازدواج و مردان آماده برای ازدواج، فرار از خانه، فروش فرزندان، ناکارایی و ناکافی بودن هنجارهای جنسی خانوادگی در تأمین نیازهای جنسی افراد خانواده، به ویژه نسل جوان و ...... تنها از طریق انتقال در نهاد خانواده به فرزندان و بعضاً افراد مرتبط با خانواده صورت می گیرد. لذا به دلیل اهمیت این موضوع و به دلیل کمرنگ شدن کارکردهای نهاد خانواده در شرایط کنونی و جامعه معاصر و بررسی تبیینی این مسائل، که همه به نوعی، آسیب زایی نهاد خانواده را در شرایط کنونی و در جامعه معاصر مورد بررسی قرار می دهد به مسئله فوق به عنوان ریشه یک کا ر پژوهشی در نهاد خانوادهنیا ز می با شد. یکی از مسائل دیگری که به نوعی تضعیف یا قدرت عملکرد خانواده را در نظر دارد سرمایه اجتماعی است که آنرا معمولاً مجموعه ای از هنجارهای نظم بخش غیر اجتماعی خوانده اند که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان آن ها وجود دارد، در آن سهیم هستند. پیوند اجتماعی، اعتماد، همبستگی گروهی، پای بندی به تعهدات و همیاری، جزء شاخص های عمده سرمایه اجتماعی محسوب می شود. به این ترتیب سرمایه اجتماعی به نحوی متناظر با نظم اجتماعی است. افزایش آن، تقویت تظم و کاهش آن حاکی از وجود انحرافات اجتماعی و جنایت، فروپاشی خانواده، مصرف مواد مخدر، خودکشی و امثال آن است.  
بنابراین، چنانچه سرمایه اجتماعی به معنی وجود هنجارهای رفتاری مبتنی بر تشریک مساعی باشد، کج رفتارهای اجتماعی نیز نشانه فقدان سرمایه نکتهٔ دیگر این است که ظهور خانوادهٔ جدید ناشی از تغییرات پدید آمده در شرایط اجتماعی دو قرن اخیر است . از نتایج این تحول می‌توان انتقال نقش‌های اقتصادی ، حفاظتی ، آموزشی ، تفریحی از خانواده به جامعه را نام برد . این انتقالِ کارکردهای خانواده ، به شکل روزافزونی در حال تکامل است . تغییر نقش تولیدی و مصرفی خانوادهٔ سنتی و انتقال و واگذاری آن به نهادهای متعدد جامعهٔ جدید ، زوال تدریجی خانوادهٔ سنتی را به دنبال دارد . اشتغال و ورود زنان در امور اجتماعی نیز مزید بر علت می‌شود و به جایگزینی خانوادهٔ جدید به خانوادهٔ سنتی کمک می‌کند و از جانبی شاهد رقابت دیگر نهادها و سازمان‌هایی نظیر وسایل ارتباط جمعی با خانواده‌ایم ،‌ تکنولوژی عظیم ارتباطات در همه جا ، از جمله خانواده ، جای یافته و هیچ گریزی از آن نیست و بدین قرار ، خانوادهٔ نو ، در کنار وسایل ارتباط جمعی هر چند ، جهاتی مثبت یافت ، اما با رقابتی شدن نیز مواجه شد . همین رقابت بین خانواده و سازمان‌های آموزشی نیز پدید آمد . آن‌چنان‌که دیگر ذهن و روان فرزندان به تمام معنی در اختیار والدین‌شان نیست ، ‌گاه آنها خود پیام‌های دیگری را به خانواده می‌آورند و در این میان رسانه‌های ارتباط جمعی اثرات بعضاً منفی بر نهاد خانوداه به‌جای می‌گذارند و شاید از همین روست که همه روزه بخصوص در کلان‌شهرهایی همچون تهران ، بیش از بیشتر شاهد افزایش مشکلات و نابسامانی‌های خانوادگی و زناشویی و سیر صعودی آمارهای تکان‌دهندهٔ رو به رشد طلاق ، خشونت خانوادگی ،‌ آسیب‌های ناشی از اشتغال زنان ، کودک آزاری ، همسر‌آزاری ، فقر ، بزهکاری ،‌ اعتیاد و ... که همگی حکایت از عدم رعایت حقوق و حریم خانواده توسط اعضای آن دارند ، را در مطبوعات و جراید مشاهده می‌کنیم و به اعتقاد من ، درصدی از این نابسامانی‌ها و آسیب‌های اجتماعی ناشی از کژکارکردی رسانه‌های ارتباط جمعی در جامعهٔ.مامی‌باشند .  
فقر ، بی‌سرپرستی دائم و موقت ، بیکاری ، کاهش مسؤولیت‌پذیری مردان در زندگی مشترک ، کمرنگ‌شدن ارزش‌های ملی و مذهبی ، اعتیاد ، طلاق ، ناکافی‌بودن مهارت‌ها و آگاهی‌های خانواده برای مقابله با آسیب‌ها و عدم وجود نظام کارآمد اجتماعی برای حمایت از این نهاد ، از خطراتی است که در جامعهٔ امروز خانواده‌های ایرانی را نشانه گرفته است .   
به همین دلیل سرمایه‌گذاری و توجه هر چه بیشتر به خانواده ، امروز بیش از هر زمان دیگری در میان کارشناسان و صاحب‌نظران مطرح شده است ،‌ به‌طوری‌که دولت‌ها توجه خاصی نسبت به رشد و توسعهٔ کیفی خانواده مبذول داشته و با در اختیار قرار دادن امتیازات ، تسهیلات رفاهی ، آموزشی ، مشاوره‌ای و به طور کلی ارتقای سطح بهداشت و سلامت خانواده ، سعی بر افزایش کیفیت زندگی خانواده‌ها دارند ، زیرا مسلماً ارتقای سطح کیفی خانواده تأثیر مستقیمی بر تربیت نسل‌های آتی جامعه خواهد داشت . چرا که از طریق خانواده است که ارزش‌ها و هنجارها به فرزندان و نسل‌های بعد منتقل می‌شود .   
خانوادهٔ آسیب‌دیده ، جامعه را نیز در معرض آسیب قرار می‌دهد . خانواده‌های آسیب‌دیده علاوه بر این که خود با مشکل مواجه می‌شوند، جامعه را نیز به نوعی تحت تأثیر قرار می‌دهند ، به‌طوری‌که جامعه نیز از وضعیت پدیدآمده برای این خانواده‌ها متضرر شده و زمینهٔ توسعهٔ آسیب‌های اجتماعی را از محیط خانه به اجتماع فراهم می‌آورد . یکی از مشکلات خانواده‌های آسیب‌دیده ناکارآمدی و تطبیق‌ناپذیری آنها است ، به‌طوری‌که این نوع خانواده‌ها به خوبی وظایف خود را به لحاظ اجتماعی ،‌ فرهنگی ، اقتصادی و تربیتی ایفا نمی‌کنند .   
دکتر محمد تقی شیخی در این مو ر د می گو ید : این نوع خانواده‌ها از نوع خانواده‌های طلاق گرفته و گسسته، خانواده‌های دارای فرد یا افراد معتاد ، خانواده‌های تک والدی و خانواده‌های ورشکسته به لحاظ اقتصادی هستند .این جامعه‌شناس با هشدار نسبت به این که خانواده‌‌های آسیب‌دیده در آینده طیفی وسیع‌تر از گذشته خواهند داشت ، معتقد است : از آنجا که تغییرات اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی سریعاً در جامعه به وقوع می‌پیوندد ، بسیاری از خانواده‌ها به طور نسبی در معرض آسیب قرار دارند ، بنابراین نهاد خانواده امروزه باید در قالبی منظم، هوشیارانه و دقیق عمل کند تا با بن‌بست و انحرافات ناشی از آسیب‌های اجتماعی مواجه نشود .   
خانواده مکانی برای تربیت و پرورش انسان‌ها است که تنها در صورت وجود سلامت روحی و روانی می‌تواند انسان‌هایی پاک و سالم تحویل اجتماع داده و به این ترتیب مدعی ادای وظیفهٔ اساسی خود شود ، برای شکل‌گیری یک خانوادهٔ مستحکم و سالم علاوه بر انتخاب مناسب و آگاهانه ، به دست آوردن علم و دانش اولیه جهت شروع یک زندگی مشترک برای طرفین امری بدیهی است که این اقدام باید از طرف دولت حمایت شود و مرکز مشاوره‌ای قبل از ازدواج برای دختران و پسران پیش‌بینی شود تا در آینده به صرف یک سری جهالت‌های اولیه ، نهاد خانواده از هم گسسته نشود اجتماعی است براساس اعلام سازمان ثبت احوال کشور ، آمار طلاق در سال ۸۲ با ۶/۷ درصد رشد به ۷۲ هزار و ۴۲۹ فقره رسیده و این در حالی است که امر طلاق در تهران نیز با رشد ۱/۵ درصدی در سال گذشته به ۳۰ هزار و ۲۴۴ فقره ثبت طلاق افزایش یافته است ، افزایش طلاق در کشور ما در سال‌های اخیر به عنوان یک مسألهٔ اجتماعی توجه بسیاری از صاحب‌نظران و کارشناسان را به خود معطوف کرده است .   
▪ ۶۵ درصد کودکان بزهکار ، محصول پدیدهٔ طلاق هستند .  
خانواده به عنوان نخستین کانون تجربهٔ زندگی مشترک و جامعه‌پذیری کودکان و تسری‌بخشی آسیب و یا سلامت به نسل‌های آینده هستند ، همان‌طور که می‌تواند در کنترل انحرافات اجتماعی نقش مؤثری داشته باشد ، از طرف دیگر در صورت نابسامانی و بحرانی‌بودن کانون آن در بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی از جمله بزهکاری بسیار تأثیرگذار خواهد بود به‌طوری‌که مسؤولان معتقدند که ۶۵ درصد کودکان بزهکار از خانواده‌های نابسامان ، ازهم‌پاشیده و طلاق گرفته برخاسته‌اند !   
گسیختگی خانوادگی » یکی از عوامل مهم در تولید رفتار بزهکارانه است ، زیرا هنگامی که فرزندان والدین خود را در اثر طلاق از دست می‌دهند ، همچنین مراقبت ، سرپرستی و کنترل و راهنمایی‌های آنان را نیز از دست خواهند داد . گسیختگی خانوادگی فرایند جامعه‌پذیری فرزندان را با مشکل مواجه خواهد ساخت . زیرا خانواده‌های تک والدی قادر نیستند الگوهای نقشی مناسبی برای فرزندان باشند . بی‌ثباتی در نظام خانواده موجب روابط ضعیف فرزندان با پدر یا مادر خود گردیده و زمینه را برای رفتار بزهکارانه در فرزندان آماده می‌سازد . جدایی از پدر و مادر یا یکی از آنان در بسیاری از تحقیقات با بزهکاری م تحقیقات انجام‌شده در ایران در دهه‌های اخیر بیانگر رابطه‌ای معنادار بین گسیختگی خانوادگی و بزهکاری جوانان است . پژوهش انجام‌شده بر روی جوانان بزهکار اردوی کار شهر تهران نشان می‌دهد که متلاشی‌شدن خانواده‌ها یا فاقد والدین‌بودن بر بزهکاری جوانان مؤثر است . از میان افراد مورد مطالعه تنها ۳۲ درصد پدر و مادر و خانواده‌ای نسبتاً با ثبات داشته‌اند ، ۷ درصد از جوانان بزهکار از والدین فوت‌شده ، ۲۲ درصد فقط پدر یا مادر داشته و بقیه با ناپدری ربوط دانسته شده است یا نامادری می‌زیسته‌اند

خانواده‌ها در مقابل اختلافات و تنش‌ها آسیب‌پذیرتر شده‌اند.  
آنچه در جامعهٔ امروز بیشتر به چشم می‌خورد این است که متأسفانه برخلاف زندگی پدران و مادران ما ، تضاد ، اختلاف نظر ، تنش و بحث و جدل بیش از گذشته در میان خانواده‌ها و بخصوص زوجین جوان مشاهده می‌شود و بی‌تردید به نسل‌های آینده هم تسری پیدا می‌کند ، به‌طوری‌که گاهی حتی یک اختلاف نظر کوچک و سطحی تبدیل به کوهی عظیم از تنش‌ها و اختلافات خانوادگی شده و خانواده را در خطر جدی طلاق تهدید می‌کند .   
معاون دادگاه خانواده با اظهار این که امروزه اکثر افراد مراجعه‌کننده به دادگاه در سال‌ها و یا ماه‌های ابتدایی شروع زندگی تصمیم به جدایی می‌گیرند و امروزه این امر در تهران بیشتر دیده می‌شود می‌گوید : بررسی‌ها نشان می‌دهد امروزه اعتیاد و بیکاری همسران بیشترین عوامل مراجعهٔ زوجین به دادگاه برای طلاق است که اگر چه برخی از آنها با صلح و سازش حل می‌شود اما در اکثر موارد به طلاق می‌انجامد . رنجبر با اشاره به واحد صلح و سازش در دادگاه خانواده می‌گوید : این واحد سعی می‌کند تا حدّ امکان صلح و سازش را بین زوجین برقرار کرده و مانعی برای جدایی آنان شود اما اکثر افراد مراجعه‌کننده به دادگاه راه‌های صلح و سازش را در بیرون دادگاه طی می‌کنند و دیگر تمایلی به ادامهٔ زندگی مشترک ندارند و بیشتر به جدایی فکر می‌کنند . وی با بیان این که زنان تمایل کمتری به طلاق دارند ، تصریح می‌کند : در اکثر مرافعات بین زوجین دیده می‌شود زنان به علت وابستگی که به فرزندان و همسر خود دارند تمایل کمتری به طلاق دارند و در اکثر مواقع حاضرند به خاطر فرزندان خود بسیاری از مشکلات را بپذیرند و به زندگی خود ادامه دهند .   
▪ ۵/۲ میلیون کودک در معرض اعتیاد قرار دارند .  
کارشناسان معتقدند که بسیاری از آسیب‌های اجتماعی نتیجهٔ رخنهٔ دیو اعتیاد در میان اعضای خانواده است . بر این اساس در بسیاری از مواقع اعتیاد والدین موجب گرایش فرزندان نوجوان آنها به سوی مصرف مواد مخدر می‌شود که این امر شدت و نزدیکی این خطر را در دید کارشناسان و صاحب‌نظران.آشکارمی‌سازد .  
نتایج بررسی مشترک دفتر کنترل مواد مخدر سازمان ملل و سازمان بهزیستی بین سال‌های ۷۸ – ۷۷ بیانگر این امر است که ۴/۹۳ درصد از معتادان ایرانی را مردان متأهل بین ۲۳ تا ۴۴ سال سن تشکیل می‌دهند که این افراد می‌توانند به نوعی بر روی سایر اعضای خانواده نیز تأثیر منفی برجای گذارند و این در حالی است که چنانچه تعداد کل معتادان ایرانی را دو میلیون نفر محاسبه کنیم که تنها ۷۰ درصد آنها متأهل باشند و فقط ۸۵ درصد آنها بیش از دو فرزند نداشته باشند ، ‌بر این اساس حدود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار کودک پدر معتاد در کشور شرایط دشوار و سردرگم‌کننده را در انتظار آینده‌ای مبهم تجربه می‌کنند . از سوی دیگر تحقیقات کارشناسان در خصوص رابطهٔ میان نابسامانی و تشنج محیط خانوادگی از یک سو و گرایش کودکان و نوجوانان آنها در گرایش به مواد مخدر واقعیات تلخی را آشکار کرده است . بر این اساس دانش‌آموزانی که مشکلات خانوادگی دارند بیش از دیگران در معرض خطر اعتیاد به سیگار قرار گرفته و در واقع سیگارکشیدن برای آنها نوعی واکنش منفی نسبت به عملکرد والدین و نمایشی از بزرگ‌شدن است .   
کارشناسان معتقدند که مبنای اصلی گرایش دانش‌آموزان به سیگار ، اختلافات خانوادگی و سرخوردگی‌های اجتماعی است و در این میان تحقیر و توجه نکردن به نیازهای عاطفی ، درگیری‌های خانوادگی ، محیط نامناسب و غیرصمیمی مدرسه و عدم اعتماد به نفس از عمده‌ترین دلایل گرایش دانش‌آموزان به سیگار و پس از آن اعتیاد است .   
▪ نوجوان فراری و بزهکار ، ثمر‌هٔ دیگر خانواده‌های نابسامان  
ترک خانه و بزهکاری یکی دیگر از پیامدهای جبران‌ناپذیر نابسامانی و تشنج در کانون خانواده است . نوجوان دختر یا پسر پس از ماه‌ها و سال‌ها تحمل وضعیت نابسامان خانواده ، سرانجام تاب تحمل خود را از دست داده و به امید رهایی از آشفتگی‌ها ، نزاع و درگیری‌های روزمرهٔ زندگی مشترک والدین خود از ظلم خانه به ظلم جامعه پناه می‌برد غافل از این که روزهای به مراتب سخت‌تری در آینده انتظارش را می‌کشد ! سرپرست مجتمع قضایی دادگاه اطفال نیز در این باره می‌گوید : پسران درصد قابل توجهی از بزهکاری‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و این در حالی است که سهم دختران در بزهکاری کمتر از ۵ درصد است .   
جعفری با اشاره به این که امروزه سرقت‌های کوچک ، اعمال منافی عفت و فرار از خانه بیشترین عامل مراجعهٔ دختران به دادگاه است ، ادامه می‌دهد : برخورد نامناسب والدین با فرزندان ، ضرب و شتم کودکان و حتی برخورد والدین با یکدیگر عاملی برای دورشدن فرزندان از والدین می‌شود به‌طوری‌که دیگر حاضر به تحمل والدین خود نیستند . وی معتقد است در اکثر مواقع تحمل محیط‌های نامناسب خانوادگی برای نوجوان طاقت‌فرسا می‌شود و نوجوانان نیز به دلیل داشتن روحیهٔ حساس ، حاضر نیستند چنین محیطی را تحمل کنند . بنابراین ، از خانه متواری می‌شوند و این اولین قدم برای بزهکاری کودک است . جعفری با بیان این که نوجوانان والدین را مهمترین عامل بزهکاری خود می‌دانند ، خاطرنشان کرد : اکثر نوجوانان جداشدن و یا درگیری‌های میان والدین را از عوامل مؤثر در بزهکاری خود می‌دانند و حتی حاضر به بازگشت به خانه نیز نمی‌شوند . وی تصریح می‌کند : با توجه به این که والدین مهمترین نقش را در آینده و شکل‌گیری شخصیت نوجوانان دارند ، باید نسبت به سرنوشت و وضعیت کودکان خود حساسیت بیشتری داشته باشند و نگاه و نوع برخورد با کودکان خود را تغییر دهند . در غیر این صورت هر ساله با تعداد بیشتری از پرونده‌ها در دادگاه مواجه خواهیم بود . به هر حال اکثر قریب به اتفاق صاحب‌نظران علوم اجتماعی بر اهمیت و نقش خانواده به عنوان زیربنای هر جامعهٔ سالم تأکید ویژه دارند و در شرایط فعلی نمی‌توان از کنار این واقعیت تلخ گذشت که مأسفانه نهاد مقدس خانواده به طور جدی مورد تهدید قرار دارد که این امر خود هشداری جدی برای متولیان امور است تا هر چه زودتر تمهیداتی دراین زمینه بیندیشند ، چرا که در غیر این صورت در آینده‌ای نه چندان دور با یک بحران پیچیدهٔ اجتماعی روبه‌رو خواهیم بود که حلّ آن اگر نگوییم غیرممکن ولی به طور قطع دشوار خواهد بود و در حقیقت باید متوجهٔ این نکته بود که فرزندان امروز ، مادران و پدران آینده هستند و اگر در معرض آسیب باشند ، در آینده‌ای نه‌چندان دور ، نه اثری از خانواده‌ای سالم می‌ماند و نه فرزندان سالم .   
**خشونت خانوادگی ( تعاریف ، نظریه‌ها و مفاهیم )**   
در مراحل اولیهٔ بررسی‌های خشونت ،‌ که معمولاً توسط افرادی انجام می‌شد که به دلیل رابطهٔ کاری خود با قربانیان خشونت در تماس بودند ، هدف بیشتر کسب اطلاعات ضروری از روند خشونت بود . تعاریف ، طبقه‌بندی‌ها و نظریه‌های خشونت به تدریج و با افزایش بررسی‌ها به دست آمدند .   
بررسی خشونت از ساده‌ترین و آشکارترین شکل آن ، یعنی خشونت جسمانی ( بدنی ) نسبت به کودکان آغاز شد . در این بررسی‌ها مشخص شد که باید مایان دو نوع خشونت بدنی تفاوت گذاشت . خشونت بدنی سنگین ( سخت ) که منجر به ایجاد جراحات و صدمات جدی به قربانی می‌شود و به صورت معمول از طرف افکار عمومی نفی می‌گردد و خشونت سبک (ملایم ) مانند سیلی ، پشت‌دستی و نظایر آن که به صورت معمول در افکار عمومی زیر عنوان تربیت رده‌بندی می‌شود و نگرش منفی نسبت به آن وجود ندارد . انواع دیگر خشونت نیز به تدریج مشخص شدند ، انواعی که هر چند باعث جراحات بدنی نمی‌شوند اما تأثیر آنها بر قربانی حتی می‌تواند بیشتر از خشونت بدنی هم باشد . خشونت روانی ( تحقیر ، دشنام ، ازمیان‌بردنِ اعتمادبه‌نفس ) ، خشونت اقتصادی ( در مضیقهٔ ملی دائم قراردادن قربانی ) و خشونت اجتماعی ( انزوای اجتماعی و ممانعت از برقراری روابط اجتماعی ) هم مطرح شدند . سپس محققان متوجهٔ تجاوزات و سوء استفاده‌های جنسی شدند . ابتدا ، مقوله‌ی تجاوز جنسی محدود به افراد زیر ۱۸ سال بود ، اما به تدریج هر نوع ارتباط جنسی با دیگری بدون تمایل او در نظر گرفته شد . محققان با توجه به وابستگی کودکان به خانواده از بدرفتاری و بی‌توجهی نسبت به کودکان ، یعنی عدم ارائهٔ امکانات مناسب برای زندگی کودکان ،‌ هم به عنوان خشونت نام می‌برند .   
از آن‌جا که خشونت‌های بدنی ساده‌ترین نوع خشونت هستند ، تا به امروز هم اکثر محققان دراین زمینه کار می‌کنند و تعاریف اولیه‌ای که برای خشونت ارائه شده‌اند نیز بیشتر در رابطه با خشونت بدنی است . گلز و استراوس ، دو پژوهشگری که سال‌ها در زمینهٔ خشونت خانوادگی فعالیت‌کردهاند ، تعریفی از این پدیده ارائه داده‌‌اند . این دو ، خشونت را به عنوان رفتاری با قصد و نیت آشکار ( یا رفتاری با قصد و نیت پوشیده اما قابل درک ) جهت وارد کردن آسیب بدنی به فرد دیگر تعریف کرده‌اند   
در این تعریف خشونت بدنی مد نظر بوده است . مگارژی ، محقق دیگری که در زمینهٔ خشونت کار می‌کند معتقد است که تعریف او دربرگیرندهٔ انواع دیگر خشونت ( مخصوصاً خشونت‌های روانی ) نیز می‌باشد . او از خشونت به عنوان شکل افراطی رفتار پرخاشگرانه نام می‌برد که احتمالاً باعث آسیب مشخص به فرد قربانی می‌شو**د**

نتیجه گیری:

در نتیجهٔ بررسی‌های انجام‌شده با تغییراتی که در مفهوم و تعریف خشونت صورت گرفت ، اکثر نظریه‌هایی که در جامعه‌شناسی مطرح هستند نیز بر رابطهٔ‌ میان خشونت خانوادگی و ساختار اجتماعی تأکید دارند . مثلاً در نظریهٔ یادگیری اجتماعی که سعی در توضیح فراگیری رفتار خشن در خانواده از طریق مشاهده یا تجربهٔ خشونت را دارد ، از یک طرف بر روی تجارب فرزندان خانواده و مشاهدهٔ رفتار خشن تأکید می‌کند و از طرف دیگر مطرح می‌کند که در خانواده‌ها تفاوت‌هایی در جامعه‌پذیری جنسیتی وجود دارد که باعث می‌شود دختران و پسران با هنجارهای اجتماعی متفاوت جامعه‌پذیر شوند و هر یک نقش جنسیتی خاص خود را فرا می‌گیرند . نقشی که برای دختران با فرودستی ، وابسته‌بودن به دیگری و تحمل خشونت همراه است . پسران نیز نقش جنسیتی خاص خد را که با فرادستی ، استقلال و مجازبودن به انجام رفتار خشن است فرا می‌گیرند . یادگیری کودکان در خانواده ، همراه با جامعه‌پذیری جنسیتی متفاوت از طریق ساختار اجتماعی جامعه ـ که در آن منع اخلاقی و اجتماعی نسبت به رفتار خشن وجود ندارد ـ تقویت و احتمال رفتار خشن بیشتر می‌شود  
نگرش‌های اجتماعی در مورد خانواده بدین شکل است که تقسیم اقتدار خاصی را بر اساس جنس می‌پذیرد و نقش زن و مرد نیز تعیین شده است . زنان ( و کودکان ) نباید رفتاری انجام دهند که مطابق میل فرد مقتدر خانواده باشد ، زیرا در این حالت او را مجبور به انجام رفتار خشن می‌کنند . به عبارت دیگر زنان و کودکان باید مطابق میل مرد رفتار کنند تا خشونت در خانواده ظهور نکند .   
این نگرش همراه با عدم نظارت دولتی بر محدودهٔ خصوصی خانواده به مردان اجازه می‌دهد که رفتاری خشن داشته باشند .   
دیدگاه‌های دیگر نیز دربارهٔ هماهنگی میان ارزش‌های اساسی جامعه و خشونت بحث می‌کنند . مردانی که در خانواده دست به خشونت می‌زنند ، کسانی هستند که در محیط‌های فرهنگی ـ اجتماعی خاصی زندگی می‌کنند که حاکمیت مردان بر زنان طبیعی در نظر گرفته می‌شود و پرخاشگری و خشونت به عنوان یک ویژگی مردانه و فرمانبرداری به عنوان یک ویژگی زنانه مطرح است . در چنین جامعه‌ای اگر نظم اجتماعی به خطر افتاده باشد ، استفاده از پرخاشگری و خشونت برای برقراری مجدد نظم و ترتیب ، هم در سطح کلان ( جامعه ) و هم در سطح خُرد ( خانواده ) ، به عنوان راه حلی مشروع و مجاز در نظر گرفته می‌شود .   
بدین‌ترتیب ، افرادی که هم در جامعه و هم در خانواده دارای انحصار قدرت هستند ، زمانی که با استفاده از خشونت دیگران را وادار به انجام رفتاری مطابق میل خود می‌کنند ، نه تنها احساس ناراحتی و پیشیمانی نخواهند کرد ، بلکه برعکس به دلیل مشروعیت ناشی از هنجارهای فرهنگی که رفتار خشن کسب کرده است، خود را محق نیز حس می‌کنند .

منابع:

مجله حقوقی،مقاله بررسی وضعیت کودکان بی سرپرست در ایران ، نوشته دکتر سید محسن تبریزی

روزنامه ایران

مقاله ی کودکان بی سرپرست نوشته ی علیرضا ملازاده

روزنامه خراسان

نگرشی بر پدیده بی سرپرستی ومشکلات فرزندان دور از خانواده نوشته ی ناصر بابایی

روزنامه اطلاعات